

تحلیل دیدگاه فریقین در تفسیر آیه وضو و بررسی پیشینه تاریخی اختلاف در آن

محمد رضا حاجی اسماعیلی^۱

موسی منصورى جوانمردی^۲

چکیده

وضو عبادتی است که پیامبر(ص) در برابر دیدگان مسلمانان انجام داده و این جریانی موقت و ویژه دورانی معین و محدود نبوده تا نشانه‌های آن از دیده‌ها پنهان و چگونگی‌اش پوشیده بماند پس اگر چنین بوده، این اختلاف‌های موجود درباره کیفیت آن چیست؟ و حقیقت آنچه پیامبر(ص) در این باره انجام داده‌اند کدام است؟ در این پژوهش سعی شده، معنای لغوی و اصطلاحی وضو و کیفیت آن در مذاهب پنج‌گانه اسلامی و اختلافات آن‌ها بررسی گردد، عمده اختلاف فقه امامیه با چهار مذهب فقهی دیگر، یکی از جهت شستن دست‌ها و دیگر از جهت شستن یا مسح پاهاست؛ که نگارنده گان با تبیین دیدگاه‌های تفسیری فریقین در ذیل ششمین آیه سوره مائده به بحث و بررسی پیرامون آن پرداخته و در پایان به تاریخچه‌ای از آغازین دوران اختلاف در کیفیت وضو اشاره کرده‌اند.

واژه‌های کلیدی: وضو؛ اختلاف؛ شیعه؛ مذاهب چهارگانه اسلامی؛ اهل سن

^۱ -دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان

^۲ -کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان

تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۱۲/۱۳ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۱/۳/۲۰

طرح مسأله

چگونه می‌توان باور نمود که درباره وضو که قرآن، در یک آیه به کیفیت انجام آن تصریح نموده و پیامبر(ص) هر روز حداقل پنج مرتبه آن را در مقابل دیدگان دیگران انجام داده، این چنین اختلافی را مشاهده نمود؟ چگونه است که مفسران برداشت‌های گوناگونی از این آیه ارائه داده‌اند؟ پیش‌فرض‌هایی که در اندیشه مفسران قرآن باعث این برداشت‌ها گردیده کدام است؟ آیا واقعاً این برداشت‌ها از همان دوران عصر پیامبر(ص) ناشی گردیده یا اینکه پس از عصر پیامبر(ص) و به دلایل اجتهادی پدید آمده‌اند؟ اگر درباره چنین امر روشن و واضحی این‌گونه اختلاف باشد، پس چگونه می‌توان به صحت احکامی که هیچ آیه‌ای در بیان آن‌ها نیست، اعتماد نمود؟

آیه وضو

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَليُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (المائدة، ۶).

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون به [عزم] نماز برخیزید، صورت و دست‌هایتان را تا آرنج بشویید و سر و پاهای خودتان را تا برآمدگی پیشین [هر دو پا] مسح کنید و اگر جنب‌اید خود را پاک کنید [غسل نمایید] و اگر بیمار یا در سفر بودید، یا یکی از شما از قضای حاجت آمد، یا با زنان نزدیکی کرده‌اید و آبی نیافتید پس با خاک پاک تیمم کنید، و از آن به صورت و دست‌هایتان بکشید. خدا نمی‌خواهد بر شما تنگ بگیرد، لیکن می‌خواهد شما را پاک، و نعمتش را بر شما تمام گرداند، باشد که سپاس [او] بدارید.

شأن نزول

حنظلة بن الراهب نقل کرده: مردی به رسول خدا در حین بول کردن سلام داد پیامبر جواب نداد تا اینکه پس از بول تیمم کرد و جواب آن مرد را داد سپس فرمود: هیچ چیز مرا از جواب سلام تو مانع نبود مگر آنکه وضو یا تیمم نداشتم، سپس خداوند متعال این آیه را نازل فرموده و دستور داد که جواب سلام با نداشتن وضو یا تیمم جایز است و وضو ساختن برای ادای نماز واجب است نه کارهای دیگر (رشیدالدین میبدی، ۳/۳۷)؛ (قرطبی، ۱/۶۴)؛ (بغدادی، ۱/۳۸۴)؛ (قاسمی، ۳/۱۳۰).

مفهوم شناسی واژه وضو

لغت پژوهان در این باره گفته‌اند: تَوَضَّأَ-تَوَضُّؤًا [وضأ] بالماء للصلاة: برای نماز وضو گرفت (ابن منظور ، ۱۹۴/۱). و وَضَأَ- وَضْأً [وضأ] ه: در پاکیزگی و زیبایی بر او چیره شد و وَضَأَ-تَوَضَّيْتُ [وضأ] ه بالماء: آن را شست و پاکیزه کرد. الأَوْضَاءُ- [وضأ]: زیباتر و پاکیزه‌تر (مهیار ، ۱۶۵). و المتوضأ [بفتح الضاد]: توالی و مستراح و الخلاء (طریحی ، ۴۴۰/۱). و الميضأة: پاک‌کننده، آنچه که در آن یا از آن وضو می‌گیرند (فراهیدی ، ۷۶/۷). ایشان درباره تفاوت میان «الْوَضُوءُ» با «الْوُضُوءُ» گفته‌اند: بین الوضوء و الوضوء تفاوت در این است که وضو با فتحه یعنی آبی که با آن وضو می‌گیرند و یا پاک‌کننده‌ای مثل آن، اما وضو با ضمه یعنی خود عمل و آن مصدر است، مانند قول خداوند متعال در آیه «وَقُودَهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ» که وَقُودٌ یعنی: هیزم، اما وَقُودٌ یعنی: گرم شدن آتش و حرارت گرفتن آن، که در واقع خود عمل است (ابن منظور ، ۱۹۴/۱). از امام علی بن موسی الرضا (ع) درباره‌ی دلایل وضو روایت گردیده که فرمود: «يكون العبد طاهرا اذا قام بين يدي الجبار، مطيعا له فيما أمره، نقيًا من الأدناس و النجاسة، ذهاب الكسل و طرد النعاس، و تزكية الفؤاد للقيام»: براساس این روایت وضو در بردارنده فوایدی است که عبارتند از: ۱- وضو زمینه پاک‌ی هنگام ایستادن در برابر خداست. ۲- وضو نشانه‌ی بندگی و اطاعت است. ۳- وضو عامل دوری از آلودگی‌ها و نجاست است. ۴- مایه‌ی دوری از کسالت و خواب آلودگی است. ۵- آماده سازی و رشد روحی برای نماز است (شیخ صدوق ، ۱۰۴/۲).

بررسی کیفیت وضو نزد مذاهب اسلامی

وضو از عبادت‌های شرعی است که فی‌نفسه مستحب و ممدوح و گاهی بدلیل مقدمه قرار گرفتن برای امری واجب، واجب است. ارکان وضو عبارت است از نیت، شستن صورت، شستن دست، مسح، ترتیب، موالات و کیفیت انجام هر کدام از این ارکان نزد فریقین و ارباب مذاهب فقهی به گونه‌ای متفاوت است، این تفاوت‌ها عبارتند از:

- نیت: امامیه و سه مذهب از مذاهب چهارگانه اهل سنت، برآنند که برای صحت وضو نیت یا همان قصد فعل به انگیزه اطاعت و امتثال امر خداوند شرط است اما ابوحنیفه معتقد است که: در وضو نیت واجب نیست، و اگر آدمی به قصد خنک شدن یا نظافت تمامی اعضای وضو را بشوید و با آن نماز بخواند نمازش صحیح است زیرا مقصود از وضو طهارت و پاکیزگی است و این با شستن بدون نیت نیز حاصل می‌شود. در واقع: نیت در وضو مستحب است. (مقدس اردبیلی ، ۱۸)؛ (جصاص احمد ، ۳۳۶/۳).

- **شستن صورت:** برای انجام وضو یک بار لازم است صورت شسته بشود. در این حکم، اندازه صورت از نظر درازا از رستنگاه موی پیشانی تا پایین چانه و از پهنا از نظر امامیه و مالکیه، به پهنای فاصله بین دو انگشت ابهام و وسطی و از نظر سه مذهب دیگر اهل سنت یعنی حنفیه، شافعیه، حنابله از نرمی گوش راست تا نرمی گوش چپ است (حسینی جرجانی، ۱/ ۲۱)؛ (مظهری محمد ، ۳/۳۴)؛ (قرطبی ، ۶/۴۸).

- **شستن دستها:** همه مذاهب اسلامی برآنند که در وضو یک بار شستن دست تا آرنج لازم است. ولی نزد امامیه: باید از آرنج شسته بشود از بالا به پایین یعنی شروع از آرنج و ختم آن نوک انگشتان است، نه برعکس که در این صورت وضو باطل است و نیز واجب است اول دست راست از آرنج تا نوک انگشتان شسته بشود و سپس به همین روال دست چپ شسته بشود. اما نزد دیگر مذاهب اسلامی: آن چه واجب است شستن دستها تا آرنج است به هر صورتی شسته بشود کافی است لیکن اگر اول دست راست شسته بشود و سپس دست چپ بهتر است و نیز در شستن دستها بهتر است از انگشتها شسته بشود و به آرنج ختم گردد (مغینه ، ۴۰).

- **مسح سر:** نزد حنابله در وضو مسح تمامی سر و گوشها واجب است لیکن اگر به جای مسح سر، آن را بشوید و به همراه شستن دست بکشد کافی و مجزی است. ولی مالکیها برآنند که در وضو مسح تمام سر لازم است، نه مسح گوشها. و نزد حنفیها تنها مسح یک چهارم سر واجب است. و شافعی مسح قسمتی از سر - ولو خیلی کم - را واجب دانسته و شستن و یا آب پاشیدن به سر را از مسح کافی می داند این در حالی است که امامیه مسح جزئی از قسمت جلو سر را واجب دانسته اگرچه اندازه اش کم باشد ایشان مسح را به قدری که بتوان گفت مسح کرده کافی می دانند و نزد ایشان شستن و آب پاشیدن به سر جایز نیست (طبری ، ۶/۷۸ ، قرطبی ، ۶/۱۰۳).

- **مسح یا شستن پاها:** چهار مذهب حنبلی، شافعی، مالکی و حنفی ، برآنند که یک بار شستن پاها تا مچ واجب است. ولی امامیه برآنند که با رطوبت دست لازم است از سرانگشتان تا برآمدگی روی پاها را مسح نمود. فخر رازی درباره مسح پا یا شستن آن در وضو می نویسد: در این باره چهار قول است. ۱- ابن عباس، انس بن مالک، عکرمه، شعبی و ابی جعفر محمد بن علی الباقر (ع) می گویند: در وضو مسح پاها واجب است و این نظر شیعه امامیه است.

۲- جمهور فقها و مفسران می گویند: در وضو شستن پاها واجب است.

۳- داوود اصفهانی می گوید: در وضو واجب است که پاها هم مسح بشود و هم شسته گردد و این قول «ناصر للحق» از امامان زیدیه است.

۴- حسن بصری و محمد بن جریر طبری می گویند: مکلف مخیر است بین شستن و مسح پاها هر کدام را انجام داد ، کافی است (رازی ، ۱۱/۱۶۱).

- **ترتیب:** امامیه، شافعیه و حنابله برآنند که در وضو ترتیب لازم است به همان صورتی که آیه بیان داشته یعنی اول صورت بعد دستها و بعد مسح سر و سپس مسح پاها. این ترتیب واجب و شرط در صحت وضو است (بغدادی، ۱۸/۲؛ استرآبادی ۴۰/۱).

- **موالات و یا انجام عمل پی در پی:** امامیه و حنابله و مالکیه، موالات در وضو را لازم دانسته یعنی بعد از شستن صورت فوراً شستن دستها و سپس مسح سر و پا لازم است. ولی حنفیه و شافعیه، موالات در وضو را لازم نمی‌دانند لیکن نزد ایشان تفریق بین غسل اعضای وضو بدون عذر کراهت دارد (حسینی جرجانی، ۱۴/۱)؛ (جصاص، ۳۶۳/۳)؛ (رازی، ۳۰۰/۱۱).

بررسی تفاوت بین امامیه و مذاهب چهار گانه اهل سنت در کیفیت وضو

باتوجه به آن چه بیان گردید باید گفت درباره کیفیت وضو بین امامیه و مذاهب چهارگانه اهل-سنت و تفاوت عمده وجود دارد. یکی درباره کیفیت شستن دستها، و دیگری درباره مسح و یا شستن پاها؛ اینک تأملی بر این دو نکته:

الف: در کیفیت شستن دستها: آیا باید از آرنج شروع کرد و به انگشتان ختم نمود؟ و یا برعکس از انگشتان و کف دست شروع و به آرنج ختم کرد؟ همان گونه که اشاره شد امامیه برآنند که در وضو شستن دستها باید از آرنج شروع و به انگشتها ختم گردد. اما مذاهب چهارگانه اهل سنت معتقدند که به هر گونه شسته بشود صحیح است اگرچه بهتر این است که از انگشتان شروع و به آرنج ختم گردد. بنابراین کیفیت شستن دستها در وضو، آن گونه که شیعیان وضو می سازند، نزد دیگر مذاهب اسلامی به اتفاق صحیح است، و هیچ کدام از مذاهب چهارگانه اهل سنت این گونه شستن را باطل نمی‌دانند. اما شستن دست به گونه ای دیگر را امامیه نپذیرفته‌اند (مغنیه، ۳۶) و این اختلاف به دلیل برداشتی است که از آیه ششم سوره مائده صورت پذیرفته که اکنون به بررسی مدلول آیه و به استناد آنها به روایات در این زمینه اشاره می‌کنیم:

يَدٌ عَضُو مَخْصُوصِ بَدَنِ وَاصِلُش - يَدِيٌّ - اسْت (راغب اصفهانی، ۸۸۹/۱) جمعش: أَيْدٍ و يَدِيٍّ وَجَمْعُ الْجَمْعِ أَنْ: أَيْدٍ وَ تُجْمَعُ الْأَيْدِي عَلَى الْأَيْدِينَ - [یدی]: دست از نوک انگشتان تا کتف است. این کلمه مؤنث است و اصل آن (يَدِيٌّ) است و مُثَنَّى آن (يَدَانِ) است (ابن منظور، ۴۱۹/۱۵؛ فیومی، ۶۸۰/۲؛ مصطفوی، ۳۲۴/۱۴). و ابن سکیت اهوازی ید را شامل عضد، ذراع، خف، طلف، حافرالسنه می‌داند (ابن سکیت اهوازی، ۷۲). بنابراین کلمه «دست» دارای سه معناست، ۱- از نوک انگشتان تا مچ ۲- از نوک انگشتان تا مرفق ۳- از نوک انگشتان تا شانه. همین اشتراک در معنا باعث شده که شارع مقدس با ذکر قرینه کلامی متصل، یکی از این سه معنا را از بین معانی «ید» مشخص کند، و آن قرینه «إِلَى الْمَرْفِقِ» است، بنابراین منظور از شستن دستها در هنگام وضو، شستن از نوک انگشتان تا

مرفق است نه تا مچ دست و نه تا شانه، اما از آنجا که ممکن بوده کسی از عبارت «دستها را بشوئید تا مرفق» خیال کند منظور از شستن دست از شانه تا مرفق است سنت این جمله را تفسیر کرده به اینکه منظور آن قسمتی از دست است که کف در آن قرار دارد. اما آنچه که اهل سنت در مورد «الی المرافق» بیان کرده‌اند:

سمرقندی در بحر العلوم می‌نویسد: *إِلَى الْمَرَافِقِ* یعنی: مع المرافق (سمرقندی، ۳۷۳/۱، و همچنین: ثعالبی، ۳۵۹/۲؛ قرطبی، ۸۶/۶). و ابن کثیر می‌گوید: *وَقَوْلُهُ وَ أَيْدِيكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ* یعنی مع المرافق همان طور که قال تعالی *وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَى أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا* (النساء، ۲) و نیز نک ابن کثیر دمشقی، ۴۴/۳. و بغوی نیز در معالم التنزیل در ادامه همین جمله ابن کثیر بیان می‌کند که اکثر علما شستن دو مرفق را واجب می‌دانند و شعبی و ابن جریر گفتند که: «غسل مرفقین و کعبین در دست و پا واجب نمی‌باشد زیرا «الی» برای غایت و حد است بنابراین در محدوده داخل نمی‌شود، اما ما گفتیم که این به معنی حد نیست بلکه به معنی «مع» است و گفته شده که شیء اگر از جنس حد باشد در آن محدوده داخل می‌شود اما اگر از جنس آن نباشد داخل در آن نیست مثل قول خداوند تعالی: *ثُمَّ أَتَمُّوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ* (البقره، ۱۸۷)، لیل از جنس صیام نیست بنابراین داخل در آن نیست» (بغوی: ۱۴۲۰، ۲۲/۲؛ و همچنین: ثعلبی نیشابوری، ۲۶/۴؛ ابن عربی، ۵۶۷/۲) اما زمخشری در کشاف می‌گوید: حروف جاره نائب می‌شوند بعضی از بعض دیگر مثل «ان امرئهُ دخلت النّسار فی هرّة» که «فی» بمعنی «لام» باشد و در این آیه «الی» در معنای «مع» می‌باشد (زمخشری، ۶۱۱/۱).

باتوجه به نکات پیش گفته دانسته می‌شود که براساس دیدگاه بسیاری از دانشمندان اهل سنت، لفظ «الی» در آیه فقط معنای معیت را می‌فهماند و اگر مفید غایت باشد غایت ید را تعیین می‌کند نه غایت غسل را. محمد صادقی تهرانی در این باره می‌نویسد: «الی المرافق»، در آیه متعلق به «کائن» مقدر است به این معنی که میان مرفق‌ها و انگشتان باید شسته شود، و اگر «الی المرافق» تعلق به «فاغسلوا» داشت اشکالاتی در معنای آن به وجود می‌آمد از جمله چنان که دست‌ها را تا مرفق‌ها باید شست برای صورت‌ها نیز به موجب عطف باید مرفق‌هایی باشد که شسته شود. در صورتی که برای صورت‌ها هیچ‌گونه مرفقی متصور نیست (صادقی تهرانی، ۷۲).

همچنین درباره اینکه شستن دست‌ها باید از نوک انگشتان آغاز گردد، فقهای اهل تسنن از آیه وجوب شستن دست‌ها از پایین به بالا را استنباط نکرده، و در میان روایات اهل سنت همین عبارت «الی المرافق» به کار رفته حتی برخی از روایات با صراحت بیشتر تأکید می‌کند که منظور از «الی المرافق» معیت است. از جمله: روایت جابر از پیامبر (ص) که می‌گوید: «کان رسول الله صلی الله علیه و سلم إذا توضأ أدار الماء علی مرفقیه» پیامبر (ص) زمانی که وضو می‌گرفت، آب را بر دو آرنج می-

ریخت. (قرطبی ، ۸۶ / ۶ ؛ ثعالبی ، ۳۵۰ / ۲ ؛ سیوطی ، ۲۶۲ / ۲). شوکانی بعد از نقل این روایت این جمله را نیز به قول پیامبر (ص) می‌افزاید که فرمود: «هذا وضوء لا يقبل الله الصلاة إلا به» (شوکانی ، ۱۷۶ / ۱). و نیز علی بن محمد قمی می‌گوید: دلیل کسانی که قائل به جواز شروع غسل از سر انگشتان هستند آیه شریفه است که شامل غسل از نوک انگشتان نیز می‌شود اما باید به آنان گفت که آیه مجمل است و نیاز به بیان دارد و بیان آن روایت مشهوری است که از فریقین نقل گردیده که پیامبر (ص) پس از آموزش عملی وضو فرمودند «هذا وضوء لا يقبل الله الصلاة إلا به» و اگر وضویی که عملاً ارائه کردند از نوک انگشتان دست آغاز شده باشد باید از نظر فقهی وضویی که در آن دست‌ها از مرفق شستشو داده می‌شود باطل باشد، در صورتی که چنین چیزی خلاف نظر مذاهب چهارگانه می‌باشد (قمی، ۳۶) حال ممکن است این سوال به ذهن برسد که چرا در آیه به جای «الی المرافق» واژه «الی الکفین» ذکر نشده تا این تردید بر طرف شود. در جواب باید گفت: اگر آیه چنین بود در این صورت ابتدای شستشو مشخص نمی‌شد. (معروف ، ش ۷۲). نتیجه اینکه، همان‌گونه که بیان شد از خود آیه نمی‌توان وجوب شستن دست‌ها را از بالا به پایین یا به عکس استفاده نمود. حتی فقهای اهل تسنن هم از این آیه وجوب شستن دست‌ها از پایین به بالا را استنباط نکرده‌اند ، لذا فقیهان شیعی با توجه به روایات، شستن دست‌ها از بالا به پایین را واجب دانسته‌و در این زمینه روایات فراوانی در منابع حدیثی وجود دارد (الحر العاملی ، ۲۷۱ / ۱) این روایات عموماً، وجوب شستن از بالا به پایین صورت و هم شستن از بالا به پایین دست‌ها را بیان می‌کنند. مانند روایتی از امام باقر (ع) که فرمودند: از مرفق به کف دست بشوید (فیض کاشانی ، ۱۷ / ۲). علاوه بر روایات و سنت معصومان - علیهم السلام - عادتاً و عرفاً نیز هنگامی که انسان به طور طبیعی تصمیم می‌گیرد بدنش یا صورتش یا دستش و یا هر چیز دیگری را بشوید، از بالا به پایین شروع به شستن می‌نماید به عنوان مثال: اگر به شخصی گفته شود «اغسل بدنک من الرجل الی الرأس» آیا منظور این است که او باید در حمام سرو ته شود تا ابتدا پا را بشوید و سپس سر را؟ یا دوش حمام را در کف حمام نصب کند تا از کف پا آب را به ناحیه سر منتقل کند؟ و یا اینکه مقصود گوینده بیان محدوده شستشو است؟ (معروف ، ش ۷۲).

ب: در کیفیت شستن و یا مسح پاها:

درباره این که آیا در وضو شستن پاها واجب است یا مسح آن‌ها، امامیه بر آنند که: در وضو لازم است روی پاها با رطوبت دست مسح شود. اما چهار مذهب اهل سنت معتقدند شستن پاها در وضو لازم است، و مسح کافی نیست. و ظاهراً اختلاف ایشان با امامیه در عطف «أرجلكم» است. اگرچه این واژه بدون تردید عطف بر لفظ یا محل «برءوسکم» است که اگر عطف بر لفظ باشد مجرور، و چنانچه عطف بر محل باشد منصوب است و به هر حال، درباره نصب یا جر آن اختلافی وجود ندارد، تنها اختلاف در معطوف علیه «أرجلكم» است که برخی معتقدند معطوف علیه آن «وجوهکم» است، که در این حالت دلیل بر شستن پاهاست در حالی که اگر عطف بر «برءوسکم» باشد دلیل بر مسح پاهاست. از این رو کلمه

«ارجلکم» دارای سه قرائت است: ۱- نصب: که نافع، ابن عامر، کسائی، حفص و یعقوب قرائت کرده‌اند. ۲- جر: بقیه قراء سبعه (ابن جزری، ۱/۳۴۵) ۳- رفع: زمخشری در تفسیر خود می‌نویسد: حسن بصری این واژه را به رفع قرائت کرده است (زمخشری، ۱/۶۱۱).

پذیرش اعراب رفع نه چیزی را اثبات و نه چیزی را رد می‌کند. یعنی «ارجلکم مغسولاً او ممسوحاً الی الکعبین» بنابراین چندان مورد توجه قرار نگرفته است. ضمن این که به مسح پا نیز اشاره دارد. پس اعراب «ارجلکم» از دو حالت خارج نیست: ۱- جر ۲- نصب (معروف، ۷۲) که اگر به کسر لام قرائت شود شکی نیست که عطف بر «برءوسکم» و به معنی وجوب مسح است و در صورتی که به نصب لام قرائت شده باشد، ممکن است گفته بشود عطف به «وجوهکم» است حال اگر چنین باشد مانند «وجوهکم» مفعول به «اغسلوا» است که در نتیجه لازم است پاها شسته شود. در اینجا به سخنان دانشمندان اهل سنت در بررسی مدلول آیه و استناد آنها به روایات اشاره می‌گردد:

طبری که او را شیخ مفسرین می‌نامند در تفسیرش بعد از نقل نظر به قرائت نصب و ذکر حدود ۲۴ روایت که فقط ۲ روایت آن فارغ از بررسی سندی منتسب به پیامبر (ص) است و بقیه نقل قول صحابه است، قرائت به خفض را نیز یادآور می‌گردد و برای آن هم ۲۶ روایت ذکر می‌کند. سپس ضمن تأیید هر دو قرائت، قرائت به خفض را ترجیح می‌دهد (رضوان طلب، ش ۱) و می‌گوید: مکلف در غسل و مسح پاها مخیر است، وقتی دو قرائت متناقض باشند مثل دو روایت متناقض با آن دو برخورد می‌شود یعنی مخیر بودن در عمل به یکی از آنها. (طبری، ۱۷۸/۶، قرطبی، ۹۲/۶، بغدادی ۱۷/۲، نیشابوری، ۵۷۷/۲). در این میان بسیاری از ائمه اهل سنت قائل به وجوب مسح بوده و غسل را انکار می‌کنند: از جمله عبدالله ابن عباس؛ عبدالله ابن عمر؛ انس بن مالک؛ و گروهی از مفسران مانند طبری، قرطبی، خازن، ابن کثیر و سیوطی و ایشان همگی از انس نقل کرده‌اند که گفته: «نزل القرآن بالمشح و السنّة بالغسل» (طبری، ۷۳/۶، قرطبی، ۹۲/۶، ابن کثیر، ۲/۲۵، سیوطی، ۲۶۲/۲). دیگر این که در پرسشی - که درباره وضو از ابن عباس انجام گرفته و ابن قدامه و طبری آن را روایت کرده‌اند، ابن عباس پاسخ داده - است که وضو دوشستن و دو مسح کردن است، شستن صورت و دست‌ها و مسح سر و پاها (طبری، ۶/۷۳). ابن قدامه، ۱/۱۳۳). بنابراین از خود روایات اهل سنت می‌توان برای مسح پا استدلال کرد آنان هم برای شستن پاها روایت دارند و هم برای مسح پاها پس اخذ به این روایات برای شستن پاها در وضو تمام نیست. ایشان می‌گویند: به مقتضای روایات و سنت رسول خدا (ص) پاها باید در وضو شسته بشود، و مسح کافی نیست. مسلم بن حجاج نیشابوری در کتاب الجامع الصحیح خود از ابوهریره و عبدالله بن عباس نقل می‌کند که پیامبر اکرم (ص) به شستن پاها در وضو عنایت داشت. (مسلم، ۱/۲۱۴) در حالی که روایات دیگری از طرق اهل سنت وجود دارد که پیامبر (ص) در هنگام وضو روی پاها را مسح می‌کرد و برانجام این کار دستور داد مانند روایات پیش گفته، از طرفی روایاتی که حاکی از آن است که در وضو باید پاها شسته شود، مخالف با قرآن است زیرا بر اساس قرآن سرها و پاها

باید در وضو مسح شود حتی اگر روایت تأکید کند که پاهایتان را در وضو بشویید، زیرا این گونه روایات با قرآن مخالف است، لذا نباید آن‌ها را پذیرفت همان گونه که فخر رازی در تفسیر خود می نویسد: پیامبر (ص) فرمود: «اگر از من روایتی برای شما نقل کردند، آن را به قرآن عرضه کنید، اگر موافق با قرآن بود قبول کنید و آن را بپذیرید و گرنه طردش کنید (زمخشری، ۱۶۳).

بحث نحوی «ارجلکم» از دیدگاه اهل سنت

زمخشری و گروهی از مفسران اهل سنت از جمله: بیضاوی، نیشابوری محمود، نیشابوری نظام الدین، سیوطی در ذیل آیه وضو اشاره کرده اند که: «گروهی ارجلکم را به نصب خوانده و این بر شستن پاها دلالت می کند که فاصله آن [از وجه] برای بیان وجوب ترتیب در وضو است و اگر گفته شود: با قرائت جر ارجلکم، پاها در حکم قبلی یعنی مسح کردن داخل می گردد، در جواب گفته می شود: اعراب جر، بنابر اعراب مجاورت است همان گونه که در «جُحِرُ ضَبٌّ خَرِبٍ» و نظیر آن در بسیاری از آیات قرآن چنین است مانند قوله تعالی: «عَذَابَ يَوْمٍ أَلِيمٍ» بنابراین باید پاها از بین سه عضو مورد شستشو، شسته شود. و از آنجا که [پاها] در معرض تردید اسراف مذموم بوده به سومی که دستور به مسح است عطف شده یعنی (برعوسکم)، و این عطف از باب مسح شدن نیست، بلکه هشدار بر واجب بودن اقتصاد و میانه روی در ریختن آب است؛ و بعد از آن، گفته شده (الی الکعبین) به غایت اشاره شده تا تردیدی که آن را مسح پنداشته را زائل کند، زیرا در شریعت برای مسح کردن نهایت تعیین نمی شود» (زمخشری، ۱/۶۱۱)؛ (بیضاوی، ۲/۱۱۷)؛ (نیشابوری، محمود، ۱/۲۷۱)؛ (نیشابوری، نظام الدین، ۲/۵۴۰)؛ (سیوطی، جلالین، ۱۱۱).

نقد دیدگاه مفسران اهل سنت

۱- نحویان اجماع دارند بر اینکه فاصله بین حرف عطف و معطوفش جایز نیست. بدلیل شدت اتصال بین حرف عطف و معطوف. بنابراین، حرف واو در «و ارجلکم» باید به معطوف خود بچسبد (ابن هشام، ۱۰۵/۱) این هشام در جای دیگر بیان می کند که: «عطف نسق با واو، به طور مطلق برای جمع است» (ابن هشام؛ شرح شذور الذهب، ۴۴۵) و ابن حزم می گوید: «قرائت به جر و فتح ارجلکم جایز نمی باشد مگر اینکه معطوف بر رؤس، و برای مسح باشد و فاصله بین معطوف و معطوف علیه اشکال دارد» (ابن حزم، ۴/۴۸۲).

۲- ذوق عربی چنین چیزی را نمی پذیرد: به عنوان مثال اگر گفته شود: «إذا ذهبتم الی الحمام فاعسلوا وجوهکم و ایدیکم و اکتفوا بالماء و الصابون: اگر به حمام می روید پس صورت و دستانتان را بشویید و به آب و صابون اکتفا کنید»، آیا انسان خردمندی در جهان یافت می شود «الصابون» را به

«وجهکم» عطف دهد و بگوید «اگر به حمام می‌روید پس صورت و دستانتان و صابون را بشویید و به آب اکتفا کنید؟» حال ممکن است گفته شود: این جمله از نظر معنایی می‌تواند صحیح باشد، زیرا می‌توان گفت (اگر به حمام می‌روید پس صورت و دستانتان و صابون را بشویید) زیرا ممکن است صابون هم آلوده شده باشد. پس صابون را هم باید شست. در جواب باید گفت: اگر کسی چنین مقصودی داشت در جواب باید به جای این جمله می‌گفت: «إِذَا ذَهَبْتُمْ إِلَى الْحَمَامِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ وَ الصَّابُونَ وَ اِكْتَفُوا بِالْمَاءِ». و اما مثال دیگری: «قَبَلْتُ وَجَهَ زَيْدٍ وَ رَأْسَهُ وَ مَسَحْتُ بَكْتَفِهِ وَ يَدَهُ: مَنْ صَوَّرَ وَ سَرَّ زَيْدًا رَأْسَهُ وَ يَدَيْهِ وَ شَانَهُ وَ دَسْتَهُ أَوْ رَأْسَهُ وَ يَدَيْهِ وَ شَانَهُ وَ دَسْتَهُ» در این مثال باید از صاحبان ذوق پرسید: چگونه می‌توان «دست» را عطف بر «صورت» دانست تا معنای عبارت آن باشد که (من صورت و سر و دست زید را بوسیدم و شانه او را مسح کردم)؟ (معروف، ش ۷۲).

۳- محیی الدین عربی نیز چنین اظهار می‌کند که: «نصب در لام آن را از ممسوح خارج نمی‌کند زیرا همراه با واو به «رؤسکم» عطف شده... و دلیل کسی که می‌گوید در این آیه مسح است قوی تراست». (ابن حزم، ۵۷/۲).

۴- در مورد اعراب مجاورت که مفسران بیان کرده‌اند؛ باید گفت که اعراب مجاورت یکی از خطاهای فاحش در زبان عربی است که متأسفانه برخی از نحویان بنا به دلایل خاصی بدان استناد کرده‌اند. آنان تنها با استناد به جمله غلطی از یک عرب بیابانگرد که کمترین آشنایی با زبان عربی فصیح نداشته می‌نویسند: «و از آنچه نعت در غیر صورت واقعی کلام آمده (خرب) در (حجرٌ ضبٌ خرب) است که شکل صحیح آن همان رفع است؛ زیرا (خرب) نعتِ (حجر) است و (حجر) مرفوع است، ولی برخی از اعراب آن را جر می‌دهند! در حالی که نعت «ضب» نیست! که سیبویه می‌نویسد (مجاورت آنان را واداشته تا «خرب» را جر دهند). یعنی چون «خرب» در مجاورت «ضب» بوده، به آن اعراب جر داده اند در صورتی که اعراب اصلی آن رفع است. و جالب این است که همین نحویان که خود بیان‌کننده جمله غلط (حجر ضبٌ خرب) هستند، اعراب مجاورت را نفی می‌کنند. بنابراین نمی‌توان مقام الوهیت را به اندازه‌ای پایین آورد که آن را با سخن یک عرب بیابان‌گرد مقایسه کرد و آیاتی که مفسران برای اعراب مجاورت ذکر کرده‌اند، مثل این آیه «انِیْ اَخَافُ عَلَیْكُمْ عَذَابَ یَوْمِ اَلْیَمِّ» و آیات دیگر (هود ۲۶ / الزخرف ۶۵، الدخان ۵۴، الطور، ۲۰، الواقعة، ۲۱-۲۲) همگی اعراب آنها اصلی است و نه تبعی یا مجاورت (معروف: ۱۳۸۵، ش ۷۲).

۵- دیگر این که از قواعد ثابت نحوی این است که چنانچه در کلامی دو عامل با هم درباره یک معمول نزاع داشته باشند، معمول به عامل نزدیک‌تر مربوط می‌شود (شرتونی، ۲۰۳) در این جا کلمه «ارجل» را که هم می‌تواند مفعول «وامسحوا» باشد و هم مفعول «فاغسلوا» باید به عامل نزدیک‌تر مربوط دانست و آن «وامسحوا» است پس مسح پا لازم است نه شستن پا.

۶- عطف «ارجلکم» بر «وجوهکم» این نتیجه را در بردارد که هر یک از این دو قرائت معنایی مغایر با دیگری داشته باشد، زیرا: معنای آن بنا به قرائت نصب به عنوان عطف به وجوهکم «غسل» و شستن پاها است و اما بنا به قرائت جر مسح است ولی چنانچه «ارجل» به «رؤوس» عطف بشود چه به نصب خوانده بشود و چه به جر، معنای آن یکسان است و اولیت با همین عطف و همین یکسانی معنا است (فخر رازی، ۳۰۵/۱۱).

۷- سخن این گروه از مفسران که معتقدند برای مسح نهایت تعیین نشده دقیقاً با آیه قرآن مخالف است، زیرا اگر برای مسح پاها نهایت تعیین نشود جائز است مسح از کف پا آغاز و به انتهای ران ختم گردد!

۸- تأکید بر اسراف در شستن پاها را برای اولین بار زمخشری مطرح کرده و دیگر مفسران از او پیروی کرده اند، وی اشاره می‌کند که «این عطف برای مسح شدن نیست بلکه هشدار است بر واجب بودن اقتصاد و دوری کردن از اسراف» که البته این سخن چیزی را اثبات نمی‌کند و اصولاً اظهار چنین سخنی از مفسری همچون زمخشری عجیب است.

بررسی پیشینه تاریخی اختلاف در وضو

الف- وضو در دوران پیامبر (ص)

جای هیچ گونه تردیدی نیست که مسلمانان در آغازین دوره اسلام درست همانند پیامبر خدا (ص) وضو می‌گرفتند، و در این زمینه هیچ اختلاف شایان ذکری هم میان آنان روی نداده، چرا که اگر چنین اختلافی رخ می‌داد دلایلی حاکی از آن به مانیز می‌رسید و در کتب حدیث و سیره و تاریخ نقل می‌شد. این عدم اختلاف بدان بازمی‌گردد که پیامبر (ص) به عنوان یک قانونگذار در میان مردم و در پی آموزش و راهنمایی امت خویش که تازه با اسلام آشنا می‌شدند بود و خود می‌فرمود: نماز بگزارید، چونان که می‌بینید من نماز می‌گزارم یا مناسک خود را از من فرا بگیرید. بر این پایه، بعید است در میان مردمان اختلافی در این باره به وجود آمده باشد، بویژه آن که همه به یک شخص رجوع می‌کردند و احکام خویش را از او می‌گرفتند و از خداوند نیز چنین فرمان داشتند که اگر در چیزی نزاع کردند آن را به خدا و پیامبر (ص) برگردانند. (مدکور، ۱۴۴).

ب) دوران ابوبکر (۱۱ - ۱۳ ه. ق.):

در آن دوره وضو از مسائل بدیهی بوده که نیاز به آموزش نداشته، و از مسائل روشن و متداولی به شمار می‌آمد، که نیازی به تأکید خلیفه بر آموزش آن و یا بیان چگونگی آن نبوده است. دیگر آن که

اگر در این مسأله در دوران ابوبکر اختلافی یا ابهام و اشتباهی وجود داشت که نیازمند به توضیح و تبیین می‌بود قطعاً خلیفه چگونگی وضوی پیامبر(ص) را بیان می‌کرد و ریشه اختلاف را می‌خشکانید. بویژه آن که می‌دانیم خلیفه با اهل رده پیکار کرد بدین دلیل که میان نماز و زکات تفاوت گذاشته، یکی را پذیرفته و دیگری را وانهاده بودند(واقعی، ۸۵۷،)؛(قاضی ابرقوه، ۱، ۳۷۵). پس چگونه می‌توانست با کسی یا کسانی که آهنگ تحریف وضوی پیامبر(ص) را دارند رویاروی نشود؟ این خود گواهی دیگر بر این حقیقت است که در دوران ابوبکر در مسأله وضوهیچ اختلافی در کار نبوده است.

ج - دوران عمر بن خطاب (۱۳ - ۲۳ هـ ق)

اغلب روایتهایی که از خلیفه دوم درباره وضو رسیده هر کدام پیرامون یک مسأله جزئی و یا در زمینه حالتی از حالت‌های وضو است، و در این دوره به اختلاف‌های دیگری در میان صحابه در مسأله وضو بر نمی‌خوریم، اختلاف‌هایی همانند حکم شستن دستها و این که آیا جهت شستن از پایین به بالاست یا از بالا به پایین، حکم مسح سر و این که آیا مسح همه سر واجب است یا مسح قسمتی از آن، حکم مسح کردن و این که آیا این مسح از مستحبات وضو است یا نه، و اختلاف‌هایی از این دسته که بعدها در میان مذاهب‌های فقهی پدیدار شد. این که روایتی کامل درباره همه جزئیات و چگونگی وضو از خلیفه دوم نرسیده، و این که او هیچ تاءکید بر لزوم آموختن وضو به مسلمانان نداشته، خود دلیلی است بر این که در دوران او اختلاف مسلمانان در این باره اندک بوده، و هنوز بدان پایه نرسیده بوده است که دو شیوه جدای از هم را - آن سان که امروز دیده می‌شود - تشکیل دهد، زیرا اگر چنین دوگانگی وجود داشت خلیفه برای راهنمایی مردم و فرا خواندن آنان به وضوی پیامبر(ص) می‌کوشید، بویژه آن که در کتب سیره و تاریخ نقل شده است که او در دوران طولانی خلافت خود به جزئیات شریعت اهتمام داشت(اصفهانی، ۴، ۳۲۲). اگر در آن دوران اختلاف بر سر مسأله وضو مسلمانان را به دو بخش جدای از هم تقسیم کرده بود، چرا در هیچ جا دیده نمی‌شود که خلیفه با آن اهمیتی که به احکام داشت صورتی از وضوی کامل را برای مسلمانان بیان کرده باشد؟ اگر خلیفه به استناد خواندن ابیاتی عاشقانه از سوی یک جوان وی را کیفر می‌داد و کارگزاران او از گوشه و کنار خبر هر کس را که می‌گساری کرده است برای کیفر دادن به او گزارش می‌کردند، چرا هیچ نشانی از این نیست که خبری درباره وضو و مثلاً اختلاف مردم در آن به خلیفه رسیده شد؟ و بر فرض این که در آن دوره در مسأله وضو اختلافی روی داده چگونه عمر می‌توانسته در برابر این مسأله که صحت واجبات فراوانی از قبیل نماز و حج بدان وابسته بوده سکوت کند؟ بر این اساس، بسیار بعید می‌نماید که در این دوره رویکردی مخالف با سنت و سیره عملی پیامبر(ص) درباره وضو شکل گرفته باشد، چه اگر چنین چیزی وجود داشت در کتابها نقل می‌شد و خبرهایی از واکنش خلیفه در این خصوص می‌رسید. بنابراین نبود خبری حاکی از واکنش خلیفه در این مسأله دلیلی است بر این که در آن دوره وضوی پیامبر(ص) میان مردم رواج داشته است.

د- دوران عثمان بن عفان (۲۳ - ۳۵ ه. ق.)

عثمان بن عفان در میان خلفای سه گانه تنها کسی است که چگونگی وضوی پیامبر(ص) را نقل کرده است. بخاری و مسلم به سند خود از ابن شهاب زهري روایت کرده‌اند که عطاء بن یزیدلیثی به او خبر داد که حمران - وابسته عثمان - به او خبر داد که عثمان بن عفان - رضی الله عنه - آهنگ وضو کرد، و آنگاه وضو گرفت. او دو دست خود را سه بار شست. سپس مضمضه و استنشاق کرد. آنگاه سه بار صورت خود را شست، سپس دست راست خود را تا مرفق سه بار شست پس از آن دست چپ خویش را به همین گونه شست، بعد سر خود را مسح کرد، سپس پای راست خویش را تا برآمدگی روی پا سه بار شست، پس از آن پای چپ خود را به همین گونه شست و در پی آن گفت: دیدم رسول خدا(ص) وضویی همانند این وضوی من گرفت. (البخاری الجعفی، ۱ / ۵۲)؛ (نیشابوری، ۲۰۴، ۳/۱) همچنین: ۱ - متقی هندی از ابومالک دمشقی نقل کرده است که گفت: برایم روایت کردند در دوران خلافت عثمان بن عفان درباره وضو اختلاف شد (متقی هندی، ۹ / ۴۴۳). دیگر این که: ۲ - مسلم در صحیح خود از قتیبۀ بن سعید و احمد بن عبده ضبی نقل کرده که گفتند: عبدالعزیز - که همان درآوردی است - از زید بن اسلم، از حمران وابسته عثمان روایت کردند که گفت: آبی برای وضو نزد عثمان بردم، او وضو گرفت و سپس گفت: برخی مردم حدیثهایی از پیامبر خدا(ص) نقل می کنند که نمی دانم چیست. جز آن که دیدم رسول خدا(ص) وضویی همانند این وضوی من گرفت و آنگاه فرمود: هر کس چنین وضو بگیرد همه گناهان گذشته او آمرزیده می شود (همانجا، ۹ / ۴۲۳).

باتوجه به گزارش‌های تاریخی وضوی همه مسلمانان تا خلافت عثمان، صورت واحدی داشته و مانند وضوی کنونی شیعه بوده است و این مسئله، با آیه وضو، تطبیق دارد و علت تغییر وضو این بود که عثمان در اواسط دوران خلافت خود، نسبت به چگونگی وضوی پیامبر، گرفتار تردید شد؛ سپس وضوی پیامبر را به شکلی که اکنون در میان اهل سنت مرسوم است، اعلام کرد. این موضوع، مخالفت بسیاری از اصحاب پیامبر(ص) را به دنبال داشت؛ اما حکومت اموی بنا به اغراض سیاسی، در نقاط مختلف سرزمین های اسلامی، شیوه عثمان را تبلیغ کرد و جوی به وجود آورد که برخی از اصحاب، جرأت مخالفت با روش دستگاه حاکم را نداشتند و در نتیجه، این گونه وضو گرفتن، رواج یافت.

نتایج مقاله

از آنچه در مقاله بدان اشاره گردید دانسته می شود که اختلاف فریقین در مسائل فقهی بیشتر متوجه مبانی استنباط احکام است، زیرا هر یک از مذاهب فقهی اسلامی برای استنباط احکام، از

اصول و مبانی متفاوتی بهره می‌برند و طبیعی است اگر اصول، مبانی و منابع استنباط گوناگون باشند، نتیجه و رهاورد استنباط نیز متفاوت خواهد بود، لذا بسیاری از اختلافات فقهی فریقین، ریشه در تفاوت دیدگاه‌ها در اصول و مبانی استنباط دارد، مثلاً اهل سنت افزون بر قرآن و سنت پیامبر(ص) به سیره صحابه و گاهی به سیره تابعان ارزش می‌دهند، ولی شیعه افزون بر قرآن و سنت پیامبر(ص)، به سنت اهل بیت پیامبر(ص) بها می‌دهد و سیره صحابه را اگر مستند به سنت پیامبر نباشد، به عنوان منبع شرعی نمی‌پذیرند. اختلاف در وضو هم از همین نوع است. شیعیان با تمسک به حدیث ثقلین، به اهل بیت و امامان معصوم(ع) مراجعه کرده و احکام شرعی خویش را فرا می‌گیرند، اما اهل سنت این چنین عمل نمی‌کنند. در زمان خلفا به ویژه خلیفه دوم (عمر) سیاست جلوگیری از نشر حدیث رواج داشت و خلفای بعدی تا زمان عمر بن عبدالعزیز، همین سیاست را در پیش گرفتند که سرانجام بسیاری از روایت‌های پیامبر اسلام(ص) و حوادث صدر اسلام به فراموشی سپرده شد و نسل‌های بعدی نسبت به آن بیگانه شدند. اما شیعیان با مراجعه به امامان خویش توانستند سنت پیامبر(ص) را دریابند و آن را سرمشق زندگی خویش قرار دهند؛ به عنوان مثال در مورد وضو: امام باقر(ع) ظرف آبی برداشته و به وضو پرداخته و فرمودند: پیامبر(ص) چنین وضو می‌ساخت. از طرفی کیفیت وضوی اهل سنت به جهت تفسیری است که ایشان از آیه «**فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم الی المرافق**» دارند. ظاهر معنای آیه چنین است که صورت و دست‌ها را تا آرنج بشویید. اهل سنت با استناد به کلمه «الی» بر این باورند که آیه می‌گوید دست‌ها را از سرانگشتان به طرف آرنج بشویید، درحالی‌که کلمه «الی» تنها درصدد بیان حدّ شستن است، نه کیفیت شستن. بنابراین در آیه فقط به مقداری از دست که باید شسته شود، اشاره شده، و کیفیت آن را باید در سنت پیامبر که از جانب اهل بیت(ع) رسیده و آن شستن آرنج به طرف سر انگشتان است، جستجو نمود. البته مذاهب چهارگانه اهل سنت، نیز شستن دست را هنگام وضو از سر انگشتان تا آرنج را واجب ندانسته ولی می‌گویند بهتر است که بدین طریق وضو گرفته شود. اما امامیه برآنند که: شستن از آرنج واجب است و عکس آن صحیح نیست، هم چنان که مقدم داشتن دست راست بر چپ واجب است. و فقهاء مذاهب دیگر اسلامی معتقدند: شستن آن‌ها به هر طریقی که باشد، واجب و تقدیم دست راست و شروع از انگشتان تا آرنج افضل است؛ یعنی ثواب بیشتری دارد.

اهل سنت همچنین درباره شستن پا به جای مسح، تفسیر خاصی از آیه وضو ارائه داده‌اند. زیرا به نظرایشان در آیه وضو کلمه «**ارجلکم**» بر «**وجوهکم**» عطف شده و باید مانند آن شسته شود، حال آن‌که چنین اعرابی نزد نحویان وجه منطقی ندارد و این کلمه بعد از کلمه رؤوس عطف به آن است و مطابق آن باید پاها را مانند سر مسح نمود.

در هر حال اختلاف روش در مذاهب اسلامی ناشی از اختلاف برداشت و فهم متفاوت از آیات و سنت پیامبر(ص) است، در این میان شیعه معتقد است که پیشوایان معصوم(ع) از آیات الهی و روش و

سنت و گفتار رسول خدا (ص) آگاه‌تر بوده و اهل بیت ادری بما فی البیت‌اند و همان گونه که بیان گردید بنا بر گزارش‌های تاریخی روش وضوی پیامبر (ص) به روش شیعه بوده و در زمان خلیفه سوم این اختلاف ایجاد گردیده است.

کتابشناسی

- ۱- قرآن کریم ، ترجمه محمد مهدی فولادوند
- ۲- ابن جزری، محمد، تحبیر التیسیر، بیروت، دارالکتب العلمیة؛ همو، غایة النهایة، به کوشش برگشترسر، قاهره، ۱۳۵۱ق.
- ۳- ابن حزم ظاهری، الاحکام فی اصول الاحکام، تحقیق: احمد محمد شاکر، قاهره، مطبعة الخانجی و ۱۳۴۵ق.
- ۴- ابن حزم، الاندلسی، علی بن احمد، المحلی، مکتبه دار التراث، قاهره، ۱۳۵۲ق.
- ۵- ابن سکیت، ابو یوسف یعقوب بن اسحاق (ادیب اهوازی) ، الكنز اللغوی، بی‌جا، بی‌تا
- ۶- ابن عربی، احکام القرآن، حلب علی محمد بجاوی، ۱۹۵۷م.
- ۷- ابن قدامه ، عبدالله ، المغنی، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۴۰۳ق.
- ۸- ابن کثیر دمشقی اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.
- ۹- ابن منظور محمد بن مکرم، لسان العرب، دار صادر ، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ق.
- ۱۰- ابن هشام الانصاری، جمال الدین ، مغنی اللیب عن کتب الاعاریب، انتشارات ایران به تحقیق عبدالرحیم، ۱۴۰۵ق.
- ۱۱- البخاری الجعفی ، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل ، صحیح بخاری، تحقیق مصطفی دیب البغا ، دار ابن کثیر، الیمامة ، بیروت، الثالثة، ۱۴۰۷ق.
- ۱۲- الحر العاملی، محمد بن حسن ، تفصیلو سائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، تهران، مکتبه الاسلامیة، الطبعة الثانية، ۱۳۸۳ش.

- ١٣- اصفهاني، ابونعيم، حلية الاولياء، سعادت مصر، قاهره، ١٣٥٠.
- ١٤- استرآبادى محمد بن على، آيات الأحكام، مكتبة المعراجى، تهران، چاپ اول، بيت
- ١٥- بغدادى علاء الدين على بن محمد، لباب التاويل فى معانى التنزيل، دار الكتب العلمية، بيروت، چاپ اول، ١٤١٥ ق.
- ١٦- بغوى، حسين بن مسعود، معالم التنزيل فى تفسير القرآن، داراحياء التراث العربى، بيروت، چاپ اول، ١٤٢٠ ق.
- ١٧- بيضاوى، عبدالله بن عمر، أنوار التنزيل و أسرار التأويل، دار احياء التراث العربى، بيروت، چاپ اول، ١٤١٨ ق.
- ١٨- ثعالبى، عبدالرحمن بن محمد، الجواهر الحسان فى تفسير القرآن، داراحياء التراث العربى، بيروت، چاپ اول، ١٤١٨ ق.
- ١٩- ثعلبى نيشابورى، ابو اسحاق احمد بن ابراهيم، الكشف و البيان عن تفسير القرآن، دار إحياء التراث العربى، بيروت، چاپ اول، ١٤٢٢ ق.
- ٢٠- جصاص، احمد بن على، احكام القرآن (جصاص)، دار احياء التراث العربى، بيروت، ١٤٠٥ ق.
- ٢١- همو، شرح شذور الذهب فى معرفة كلام العرب، تحقيق محمد محى الدين عبدالحميد، قم، دار الهجرة، بى تا.
- ٢٢- حسينى جرجانى سيداميرابوالفتح، آيات الأحكام، انتشارات نويد، تهران، چاپ اول، ١٤٠٤ ق.
- ٢٣- رازى، ابو عبدالله محمد بن عمر، مفاتيح الغيب، داراحياء التراث العربى، بيروت، چاپ سوم، ١٤٢٠ ق.
- ٢٤- راغب اصفهاني، حسين بن محمد، المفردات فى غريب القرآن، دارالعلم، الدار الشاميه، دمشق، بيروت، چاپ اول، ١٤١٢ ق.
- ٢٥- رشيدالدين ميبدي، احمد بن ابى سعد، كشف الأسرار و عدة الأبرار، انتشارات امير كبير، تهران، چاپ پنجم، ١٣٧١ ش.

- ۲۶- رضوان طلب، محمدرضا، بررسی تطبیقی آیین وضو، فقه و مبانی اسلامی دانشگاه تهران، شماره ۱، زمستان ۱۳۸۸ ش.
- ۲۷- زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و ...، دار الكتاب العربی، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۷ ق.
- ۲۸- سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد، بحر العلوم، بی جا، بی تا.
- ۲۹- سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
- ۳۰- همو.، تفسیر الجلالین، مؤسسه النور للمطبوعات، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.
- ۳۱- شوکانی، محمد بن علی بن محمد، نیل الاوطار، دارالجلیل، بیروت، ۱۹۷۳ م.
- ۳۲- صادقی تهرانی، محمد، توضیح المسائل نوین، امید فردا، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۴ ش.
- ۳۳- صدوق، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا (ع)، انتشارات جهان، ۱۳۷۸ ق.
- ۳۴- همو، من لا یحضره الفقیه، جامعه مدرسین، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.
- ۳۵- طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ ق.
- ۳۶- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، دارالمعرفه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
- ۳۷- طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، کتابفروشی مرتضوی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۵ ش.
- ۳۸- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، انتشارات هجرت، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق.
- ۳۹- قاسمی، محمد جمال الدین، محاسن التاویل، دار الکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.
- ۴۰- قاضی ابرقوه، رفیع الدین اسحاق بن محمد همدانی، سیرت رسول الله، تحقیق اصغر مهدوی، تهران، خوارزمی، چاپ سوم، ۱۳۷۷ ش.
- ۴۱- قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۶۴ ش.

- ۴۲- قشیری النیشابوری ، مسلم بن الحجاج ، صحیح مسلم، داراحیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
- ۴۳- قمی، علی بن محمد، جامع الخلاف و الوفاق، قم، پاسدار اسلام، اول، ۱۳۷۹ ش.
- ۴۴- کلینی، الکافی، اسلامیة، تهران، چاپ: دوم، ۱۳۶۲ ش.
- ۴۵- متقی هندی ، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال ، چاپ بکری حیّانی و صفوة سقا، بیروت، ۱۴۰۹ ق.
- ۴۶- مدکور، محمد سلام، مناهج الاجتهاد فی الاسلام فی الاحکام الفقهیه و العقائديه، جامعه الكويت، ۱۹۷۳ م.
- ۴۷- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۶۰ ش.
- ۴۸- مظہری محمد ثناء اللہ، التفسیر المظہری، مکتبہ رشیدیہ، پاکستان، ۱۴۱۲ ق.
- ۴۹- معروف، یحیی، لغات و اعراب آیه وضو از تعصب تا واقعیت، مجله مطالعات اسلامی، دانشکده الهیات معارف اسلامی دانشگاه مشهد، شماره ۷۲، تابستان ۱۳۸۵ ش.
- ۵۰- مغنیہ، محمد جواد، الفقه علی المذاهب الخمسة: الجعفری، الحنفی، المالکی، الشافعی، الحنبلی، دارالعلم للملایین، بیروت، چاپ پنجم، ۱۹۷۷ م.
- ۵۱- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، زبدة البیان فی أحكام القرآن، کتابفروشی مرتضوی، تهران، بی تا.
- ۵۲- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دار الکتب الإسلامیة، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش.
- ۵۳- مہیار، رضا، فرهنگ ابجدی عربی-فارسی، بی جا، بی تا.
- ۵۴- نیشابوری، محمود بن ابو الحسن، إیجاز البیان عن معانی القرآن، دار الغرب الاسلامی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
- ۵۵- نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، دار الکتب العلمیة، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.

۵۶-واقدی، محمد بن عمر ، مغازی تاریخ جنگهای پیامبر(ص)، ترجمه محمود مهدوی دامغانی،
تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چ دوم، ۱۳۶۹ش.